

در پایان سال مولانا جلال‌الدین محمد بلخی بهاران بر شما شادمان باد

ورایحه بهاری زمان مولانا و حالا نیز نثار راه تان باد

انجنیر اشیرزاد

بوی بهار میرسد

آب زبید راه را هین که نگار می رسد .. مژده دهید باغ را بوی بهار می رسد

راه دهید یار را آن مه ده چهار را .. کز رخ نوربخش او نور نثار می رسد

چاک شدست آسمان غلغله ایست در جهان .. عنبر و مشک می دمد سنجق یار می رسد

رونق باغ می رسد چشم و چراغ می رسد .. غم به کناره می رود مه به کنار می رسد

تیر روانه می رود سوی نشانه می رود .. ما چه نشسته‌ایم پس شه ز شکار می رسد

باغ سلام می کند سرو قیام می کند .. سبزه پیاده می رود غنچه سوار می رسد

خلوتیان آسمان تا چه شراب می خورند .. روح خراب و مست شد عقل خمار می رسد

چون بررسی به کوی ماخامشی است خوی ما

زان که ز گفت و گوی ما گرد و غبار می رسد

مولانای رومی